

بررسی نقش آرمان‌های انقلاب اسلامی در تحقق تمدن اسلامی با تأکید علامه مصباح‌یزدی

سعید باغستانی*

چکیده

تاریخ نشان داده که تمدن اسلامی در گذر زمان، منشأ تحولات عظیمی در عرصه‌های گوناگون بوده و خدماتی که این تمدن به بشریت کرده حتی مورد اذعان دانشمندان غربی نیز می‌باشد. هرچند در سده‌های اخیر به سبب برخی عوامل موجب کندی حرکت تمدن اسلامی شده است، اما قرن اخیر، به‌ویژه شکل‌گیری انقلاب اسلامی را می‌توان نقطه خیزش جدیدی برای تمدن اسلامی به‌شمار آورد. در تحقیق پیش‌رو نویسنده به دنبال آن است که با روش توصیفی - تحلیلی نشان دهد که از منظر علامه مصباح‌یزدی چگونه آرمان‌های انقلاب اسلامی می‌تواند در تحقق تمدن نوین اسلامی نقش داشته باشد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد علامه مصباح با طبقه‌بندی که از آرمان‌های انقلاب اسلامی ارائه می‌دهد، معتقد است برای تحقق تمدن اسلامی، سه گام اساسی «تبیین باورها و ارزش‌ها»، «نظام‌یافتگی» و «نهادسازی در جامعه» باید برداشته شود.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، آرمان‌های انقلاب، تمدن اسلامی، مصباح‌یزدی، طبقه‌بندی آرمان‌های انقلاب.

طرح مسئله

در عصر کنونی که هزاران سال از زندگی بشر در این کره خاکی می‌گذرد، بشر تمدن‌های بزرگی را تجربه کرده است. در این بین تفاوت مهم تمدن اسلامی با تمدن‌های دیگر در یک چیز خلاصه می‌شود و آن هم جهان‌بینی الهی آن می‌باشد که با این وجه تمایز، توانسته است دنیای جدید را مرهون نقش‌آفرینی خود سازد. به همین سبب، حتی آنان که بر تداوم کنونی آن نظر ندارند، به نقش واسط آن در انتقال تمدن کهن به دنیای جدید اذعان می‌کنند. (توین‌بی، ۱۳۵۳: ۱۷۵) البته متأسفانه مکتب اسلام بعد از ۱۴۰۰ سال که تأثیرگذاری خود را تاکنون در بسیاری از جوامع نشان داده، هنوز نتوانسته به دلایل متعددی، به اهداف والایی که برای هدایت بشر داشته، برسد. با شکل‌گیری انقلاب اسلامی و با توجه به ویژگی‌ها و محتوای غنی این انقلاب که به‌دنبال جایگزینی جهان‌بینی الهی در مقابل جهان‌بینی مادی و احیای آموزه‌های اصیل اسلامی بود، این انقلاب توانست، بنیادهای تمدن نوینی را معماری نماید که هدف اصلی آن رسیدن به سعادت و قرب الهی، در کنار پیشرفت‌های مادی است.

سؤال مهمی که مطرح می‌شود، اینکه چگونه آرمان‌های انقلاب اسلامی می‌تواند در تحقق تمدن اسلامی نقش داشته باشد؟ مقاله حاضر بر آن است با استفاده از بیانات و مکتوبات علامه مصباح یزدی، منظومه‌ای بر آمده از اندیشه ایشان درباره تمدن اسلامی و نقش آرمان‌های انقلاب اسلامی در این تمدن را ارائه کند.

الف) مفاهیم

۱. تمدن

این کلمه در لغت عرب از واژه «مَدَن» به معنای اقامت در مکان است و به همین مناسبت به شهر، مدینه گفته می‌شود. (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۱۳ / ۴۰۳) از تمدن به «الحضارة» نیز تعبیر می‌شود که از ریشه «حَضَرَ» در مقابل «بَدَوَ»، به معنای ورود و سکونت در شهرها و جاهای آباد است. در مقابل آن باده‌نشین است که زندگی افراد، دور از اجتماع و در فضای بدون عمارت و ساختمان است. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱ / ۲۵۵) در زبان فارسی نیز تمدن به معنای شهرنشینی و آشنا شدن با اخلاق و آداب شهری معنا شده است. (معین، ۱۳۸۸: ۱ / ۱۱۳۹) در زبان انگلیسی تمدن را «civilization» گویند که ریشه لاتینی آن کلمه «Civitas» به معنای شهر و شهروندی است. (بختی، ۱۳۷۱: ۱ / ۸۹) مشاهده می‌شود که وجه مشترک تمام زبان‌ها، مفهوم شهر، شهرنشینی، تخلّق به آداب شهری و برتری آن بر خوی بربریت است. در اصطلاح تعاریف متعددی برای تمدن ارائه شده است که به چند نمونه آن اشاره می‌شود:

«ویل دورانت» تمدن را نظم‌ی اجتماعی می‌داند که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. (دورانت، ۱۳۷۸: ۱ / ۳) از نظر «آرنولد توین‌بی» تمدن تلاش برای آفریدن جامعه‌ای است که کل بشریت بتواند با هم‌نوایی در کنار یکدیگر و به منزله اعضای از یک خانواده کامل و جامع در درون آن زندگی کنند. (توین‌بی، ۱۳۷۶: ۴۸) «ساموئل هانتینگتون» تمدن را بالاترین سطح گروه‌بندی فرهنگ و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی افراد به‌شمار می‌آورد که دست‌کم انسان را از نوع دیگر جانداران متمایز می‌کند. (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۶۳) «شهید مطهری» تمدن را دارای دو جنبه؛ مادی و معنوی می‌داند. جنبه مادی تمدن جنبه فنی و صنعتی آن است که دوره به دوره تکامل یافته تا به امروز رسیده است. جنبه معنوی تمدن مربوط به روابط انسانی انسان‌هاست. (مطهری، ۱۳۷۴: ۲ / ۱۶۹) «علامه محمدتقی جعفری» تمدن را تشکّل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه‌های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان‌ها در همه ابعاد مثبت می‌داند. (جعفری، ۱۳۵۹: ۵ / ۱۶۱) از دیدگاه علامه مصباح تمدن مفهومی است که:

از ویژگی‌های کلان زندگی انسان‌ها حکایت می‌کند و چتری است که بر همه فعالیت‌های اجتماعی سایه می‌افکند؛ از انسان‌هایی سخن می‌گوید که نوعی وحدت ارگانیک و اندام‌واره برای خود قائل‌اند و زندگی آنها از نوعی ثبات برخوردار است؛ کسانی که با تقسیم کار اجتماعی و با استفاده از همه نعمت‌های مادی و غیرمادی در شکل طبیعی و مصنوعی، تلاش‌های برنامه‌داری برای رفع نیازها، دفع خطرها، ارتقای بهره‌ها و رسیدن به آرمان‌ها انجام می‌دهند. (مصباح یزدی، بیانات: ۱۳۹۵/۱۰/۳)

در یک جمع‌بندی کلی از تعاریف ارائه‌شده، می‌توان گفت:

تمدن به سطح پیشرفته‌ای از زندگی اجتماعی بشر اطلاق می‌شود که به شکل سازمان‌یافته‌ای، فرهنگ آن جامعه در عرصه مادی و معنوی تجلی یافته که نشانه آن، برقراری نظم و امنیت، پیشرفت علم و هنر، ظهور ساختارها، مناسبات اجتماعی و نهادهای گوناگون است.

۲. رابطه تمدن و فرهنگ

با توجه به اینکه در برخی از تعاریف تمدن، مفهوم «فرهنگ» به‌کار برده شده، این سؤال مطرح می‌شود که آیا فرهنگ جزئی از تمدن است؟ و یا به‌طورکلی رابطه فرهنگ با تمدن چیست؟ در این باب دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد (نک: کاشفی، ۱۳۸۹: ۴۳ - ۳۵) که به نظر می‌رسد رابطه میان این دو، رابطه بودونمود است؛ یعنی تمدن، نمود فرهنگ و فرهنگ، به منزله روح تمدن است. به عبارت دیگر،

تمدن عبارت است از اندوخته‌های مادی و معنوی انسان، که هر دو ساحت آن، نمود فرهنگ می‌باشد؛ یعنی با دگرگونی ژرف در اجزای تشکیل‌دهنده یک فرهنگ (نظام شناخت‌ها و باورها، گرایش‌ها و ارزش‌ها، رفتارها و کردارها) نمود مادی و معنوی تمدن تغییر اساسی خواهد کرد. چنانکه با پدید آمدن فرهنگ اسلام در جزیره‌العرب، تمدن اسلامی که تجلی مادی و معنوی آن فرهنگ به‌شمار می‌رفت، بدان شکل و گستردگی ظاهر شد (همان: ۳۵) لذا می‌توان گفت: تأثیر فرهنگ بر تمدن، اثر زایشی است، یعنی از فرهنگ، تمدن زاده می‌شود و در پرتو آن رشد می‌کند، اما تأثیر تمدن بر فرهنگ، اثر افزایشی است، یعنی تمدن در توسعه و نفوذ فرهنگ در جامعه، مؤثر است. ولی این نحوه تأثیر هیچگاه تأثیر به‌معنای دگرگون ساختن و هدایتگری فرهنگ نیست، بلکه این فرهنگ است که تمدن‌ها را پدید آورده و هدایت می‌کند.

تمدن، شکل زندگی انسان‌هاست؛ و به‌همین دلیل، سعادت ابدی انسان‌ها تنها در گرو تمدن نیست؛ و رسیدن به سعادت، نه در گرو زندگی در ساختمان‌های مجلل و پیشرفت تکنولوژی است و نه در گرو زندگی در خانه خشتی و حقیر ... انبیا برای تغییر محتوای تمدن آمده‌اند و نه شکل آن ... محتوای تمدن عبارت است از فرهنگ، که ریشه آن را باورها و ارزش‌ها تشکیل می‌دهند ... [بنابراین] نباید فرهنگ را با تمدن یکی دانست؛ چراکه یکی مربوط به شکل زندگی جامعه است و دیگری مربوط به محتوای آن زندگی است. (مصباح یزدی، بیانات: ۱۳۹۵/۲/۵)

۳. تمدن اسلامی

هر معنایی که برای تمدن در نظر گرفته شود، تمدن اسلامی بر پایه آن تعریف می‌شود. بر این اساس تعبیر گوناگونی برای تمدن اسلامی ارائه شده است. به‌عنوان نمونه: تمدن اسلامی، نوع خاصی از زندگی که تابع داشته‌ها (آنچه از گذشته بوده) و دستاوردهای (نرم‌افزاری [معنوی] و سخت‌افزاری [مادی و جسمانی]) معطوف به نیازهای انسانی (نیازهای آرامشی و آسایشی) است که در سایه آموزه‌های اسلامی، در گذر زمان در جامعه مسلمانان نهادینه شده است. بنابراین تمدن اسلامی محصولی است که ذیل چتر اسلام، در جامعه مسلمانی شکل گرفته است. بی‌تردید اگر اسلام نبود و مسلمانان کنش‌های خود را با آن منطبق نمی‌ساختند، چنین تمدنی هرگز رخ نمی‌داد. (زرین کوب، ۱۳۷۶: ۳۶ - ۳۵) تمدنی که در آن علم همراه اخلاق است؛ پرداختن به مادیات همراه با معنویت و دین و قدرت سیاسی همراه با عدالت است. (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۷/۱۴) علامه مصباح یزدی در تعریف تمدن اسلامی می‌گویند:

تمدن اسلامی، به هر تمدنی گفته می‌شود که محتوای اسلامی داشته باشد ... اگر یک

تمدن از نظر شکلی فوق‌العاده پیشرفته باشد، اما بر فرهنگ شکم‌بارگی و شهوترانی تکیه کند، این تمدن هیچ ارزشی ندارد ... هرچند از نظر اسلام پیشرفت در امور شکلی تمدن نیز لازم است، تا مبادا دست مسلمانان به سوی کفار دراز شود، اما این مسئله‌ای ثانوی است. ... بنابراین، زمانی یک تمدن، تمدن اسلامی است که زمینه تقوا در جامعه را بهتر و بیشتر فراهم کند. (مصباح یزدی، بیانات: ۱۳۹۵/۲/۵)

همان‌طور که مشاهده شد، آموزه‌های دینی، معنویت و دین از مقومات اصلی تمدن اسلامی است. لذا این تمدن در میانی، اهداف و غایت‌ها، صورت و ساختار با دیگر تمدن‌ها متفاوت است.

ب) فرایند تمدن‌سازی

علامه مصباح در فرایند تمدن‌سازی معتقدند: «چهار عامل فطری داریم که اینها در شکل اجتماعی آن منشأ پیدایش جامعه و تمدن می‌شوند». (همان، ۱۳۹۵/۱۰/۴) این چهار عامل در دو مورد، با هرم نیازهای «مزلو» روان‌شناس غربی تطبیق می‌کند، با این تفاوت که طبقه‌بندی علامه مصباح، ناظر به جامعه و معطوف به تمدن‌سازی است. افزون بر این، مرحله سوم و چهارم با هرم مزلو تفاوت دارد. ایشان درباره هرم مزلو می‌گویند:

تاچندی پیش، مکتب غالب در روان‌شناسی غرب، مکتب رفتارگرایی بود که نوعی ماده‌گرایی است، تا اینکه نهضتی در روان‌شناسی مغرب‌زمین پیدا شد و مکتب انسان‌گرایی یا کمال‌گرایی را ابداع کرد. تئوریسین آن آبراهام مزلو است. وی نیازهای انسان را در قالب یک هرم دسته‌بندی کرد و گفت: انسان وقتی متولد می‌شود، یک‌سلسله نیازهای فیزیولوژیک دارد و در مرحله بعد، نیاز به امنیت و مصون بودن از صدمات دشمن قرار دارد. وی نیاز به محبوب بودن را در مرحله بعد از این دو می‌داند که خود به دو قسم تقسیم می‌شود: یکی [اینکه] انسان نیاز دارد که خود کسی را دوست داشته باشد و دیگری اینکه نیاز دارد دیگران او را دوست بدارند. نهایتاً به رأس هرم می‌رسد. در مرحله انسانیت، فرد دیگر تنها به خود نمی‌اندیشد، بلکه خود را به‌عنوان عضوی از جامعه می‌بیند و خیر همه را می‌خواهد. کسی که این صفت را پیدا کند، کمال انسانیت را پیدا کرده است. (همان، ۱۳۹۰/۸/۱۸)

در ذیل به اختصار هریک از این چهار عامل، از دیدگاه علامه مصباح تشریح می‌شود.

۱. رفع نیازها

نخستین هدف زندگی بشر، رفع نیازهای اساسی و اولیه است. یکی از دلایل مهمی که انسان‌ها تمایل و رغبت دارند که زندگی اجتماعی داشته باشند، برآورده شدن این نیازها می‌باشد.

علامه مصباح در این زمینه می‌فرماید:

یکی از نیازهایی که انسان احساس می‌کند، گرسنگی است و نیازهای دیگری که چنداناً هست [که به‌عنوان نیازهای مادی و فیزیولوژیک شناخته می‌شوند.] رفع نیاز، یکی از اهداف زندگی است و انسان‌ها برای اینکه بهتر تأمین شوند، زندگی اجتماعی را می‌پسندند. (همان، ۱۳۹۵/۱۰/۴)

خداوند متعال آنجاکه به ذکر نعمت‌های اساسی می‌پردازد تا بندگان را به عبادت خود ترغیب کند، از دو نعمت اساسی و مهم یاد می‌فرماید: «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ». (قریش / ۴ - ۳) خداوند به رفع گرسنگی، که نمونه‌ای یکی از نیازهای اصلی و اولیه هر فرد و جامعه‌ای است و امنیت که در مرحله دوم قرار دارد، اشاره می‌کند. (مصباح یزدی، بیانات: ۱۳۹۰/۱۱/۱۲)

۲. تأمین امنیت

در ترسیم سیر رشد نیازهای جامعه به سمت تمدن‌سازی، مرحله «دوم»، دفع خطر است؛ تأمین ایمنی جامعه هست؛ مخصوصاً آن وقت که انسان در جنگل زندگی می‌کرده، با وحوش و درندگان سروکار داشته، یا بعدها در زندگی اجتماعی از ناحیه افراد بزهکار در معرض خطر واقع می‌شود، یا خطرهای طبیعی، مثل سیل و زلزله و امثال اینها، هر فردی به‌تنهایی نمی‌تواند این خطر را رفع کند». (همان: ۱۳۹۵/۱۰/۴) اساساً رشد هر فرد و جامعه‌ای، در گرو داشتن امنیت و دفع خطر است. امنیت، در همه عرصه‌های حیات اجتماعی از اهمیت بسیاری برخوردار است.

یکی از مهم‌ترین وظایف دولت‌ها و حکومت‌ها، ایجاد امنیت و دفع خطر است، به‌گونه‌ای که می‌توان گفت: اصلی‌ترین مسئله فلسفه سیاسی است، به‌گونه‌ای که همه فیلسوفان با مکتب‌های مختلف فلسفی، بجز آنارشیست‌ها و مارکسیست‌ها، معتقدند: برای تأمین امنیت، نیاز به حکومت است؛ و حتی برخی از فیلسوفان معتقدند تنها فلسفه وجود حکومت، ایجاد امنیت است. (همان، ۱۳۸۹/۱۱/۱۹)

۳. ارتقای بهره‌ها و شکوفایی استعدادها

انسان‌ها بعد از تأمین نیازهای اولیه و تأمین امنیت، به دنبال شکوفایی استعدادها و توانمندی‌های خود هستند. می‌توان گفت: از این مرحله به بعد، انسان با خلاقیت و نوآوری به دنبال ارتقاء و کیفیت بخشیدن به زندگی خود می‌باشد.

پس از عبور جامعه از مرحله تأمین نیازهای اولیه، دفع خطر و آرامش خیال نسبت به

۳۷ □ بررسی نقش آرمان‌های انقلاب اسلامی در تحقق تمدن اسلامی از منظر علامه مصباح‌یزدی

تأمین آنها، یک‌دسته از خواسته‌ها در انسان شکل می‌گیرد که اینها جنبهٔ ثانوی دارد ... چیزهایی است که آدم می‌خواهد [در] زندگی خود ارتقا پیدا کند؛ بهره‌های بیشتری از زندگی ببرد؛ لذت‌های بیشتری ببرد؛ بُرد هم نقصی در وجود او پیدا نمی‌شود؛ اما زندگی او کیفیت ندارد. (همان، ۱۳۹۵/۱۰/۴)

روشن است که کیفیت زندگی، تنها به جنبه مادی محدود نمی‌شود. مکتب اسلام و تمدن آن به‌دنبال تکامل جامعه انسانی در دو بُعد مادی و معنوی است. علامه مصباح در یکی از تفاوت‌های انقلاب اسلامی با دیگر انقلاب‌ها در این زمینه می‌فرماید:

بینش این انقلاب نسبت به حیات انسان و عالم هستی، متفاوت با انقلاب‌های دیگر است. اگر انسان اعتقادی به اسلام نداشته باشد ... تنها به‌دنبال ارضای غرایض خویش است ... آخرین چیزی که این اجتماع خواهان آن است، پیشرفت علم و تکنولوژی و رفاه عمومی است. اما آنچه که انقلاب دینی اضافه دارد: رشد معنوی، روحی و تقرب به خدا است و آنچه در جامعه ظهور پیدا می‌کند عدالت اجتماعی است. عدالت اجتماعی یعنی اگر کسی استعدادی دارد و می‌خواهد پیشرفتی داشته باشد در هیچ بُعدی محروم نشود و شرایط برایش فراهم شود. (همان، ۱۳۹۶/۱۲/۱۰)

۴. رسیدن به آرمان‌ها

بالاترین سطح نیازهای یک جامعه معطوف به تمدن‌سازی، نیاز به داشتن آرمان است. انسان ذاتاً آرمان‌خواه است و حرکت در مسیر آرمان‌هاست که او را به رشد و پیشرفت سوق می‌دهد:

انسان‌های پیشرفته، ولو یک فرد هم باشد، آرمانی می‌خواهد زندگی کند؛ یعنی یک چیزهایی که در دسترس افراد عادی به‌آسانی واقع نمی‌شود، خیلی برتر از داده‌هایی است که همیشه در اختیار او هست. حالا این آرمان‌ها برای کسانی که معتقد به عالم آخرت است، در یک شکل فوق‌العاده ایدئالی مطرح می‌شود؛ سعادت ابدی؛ آن‌هم مراتب مختلف آن، تا آن مقامی که انبیاء داشتند، ولی حتی آنهایی که معتقد به خدا و قیامت هم نیستند، در همین زندگی یک آرمان‌هایی دارند. فرض کنید هر ملتی دلش می‌خواهد عالی‌ترین ملت باشد. پس چهارمین هدف زندگی، رسیدن به آرمان‌ها می‌باشد. (همان، ۱۳۹۵/۱۰/۴)

انقلاب اسلامی ایران که از جمله «انقلاب‌های فرهنگی» تاریخ بشریت به شمار می‌رود، برخلاف دگرگونی‌ها و انقلاب‌های مادی برای تحقق آرمان‌هایی همچون تعالی معنوی، استقلال، آزادی، عزت،

عدالت و پیشرفت به وقوع پیوست. (نک: مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۱۱۱ - ۱۱۰) لذا تا تحقق کامل این آرمان‌ها که همان تحقق تمدن اسلامی است، سیر تکاملی خود را بایستی دنبال کند.

ج) جامعه آرمانی

مفهوم آرمان‌گرایی یا «ایدئالیسم» (Idealism) در حوزه‌های گوناگون به کار می‌رود. در تاریخ اندیشه سیاسی غرب، اولین بار، «افلاطون» در کتاب «جمهور» خود با الهام از نیروهای درونی انسان (عقل، غضب و شهوت)، که در حالت عدم افراط و تفریط، هرکدام به عدالت منتهی می‌شود، به طراحی «شهر آرمانی» پرداخت. (افلاطون، ۱۳۶۸، ۸۰) در سال ۱۵۱۶ م «توماس مور» اصطلاح آرمان‌شهر یا مدینه فاضله را در ادبیات غرب با عنوان (Utopia) در کتابی به همین نام آورد (مور، ۱۳۶۱، ۳۷) و سپس افراد دیگری مانند: «کامپلانا»، «فرانسویس بیکن»، «برتراند راسل» و «مزلو» به این بحث پرداختند. در جهان اسلام، «فارابی»، در دو کتاب *سیاست مدینه* و *آراء اهل المدینه الفاضله*، شهری ایدئال و آرمانی طراحی کرد با عنوان *مدینه فاضله یا سرزمین فضیلت* که در رأس آن، رئیس فرزانه‌ای حکمرانی می‌کند. همچنین «ابوالحسن عامری» در کتاب *السعادة والاسعاد*، و نظامی گنجه‌ای در کتاب *اسکندرنامه*، به تصویر جامعه‌های آرمانی خود پرداختند.

ریشه این کلمه «ایدئال» به معنای مطلوب کامل است. بنابراین «ایدئالیست» در ادبیات روزمره به فردی اطلاق می‌گردد که در زندگی اهداف و معیارهای بسیار بالایی دارد، هرچند ممکن است این اهداف و معیارها با توجه به شرایط و حقیقت طبیعت و دنیا، غیر واقعی یا غیر قابل دسترس باشد. (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۷۶: ۳۵۷) علامه مصباح در تعریف این واژه می‌فرماید:

آرمان‌خواهی که معادل آن در زبان‌های اروپایی «ایدئالیسم اخلاقی» است؛ به این معناست که اشخاص غیر از خواسته‌های متغیر و زودگذر، خواسته‌های ثابت متعالی داشته باشند؛ برای خودشان ایدئال‌های اخلاقی قائل باشند و سعی کنند که برای رسیدن به آنها تلاش کنند ... یک دسته مردم هستند که تابع احساساتشان هستند؛ حالات زودگذری برایشان پیدا می‌شود ... ولی کسانی هستند که آرمان‌هایی برای خودشان دارند که سعی می‌کنند در زندگی به آنها برسند ولو اینکه بسیاری از خواسته‌هایشان را به خاطر آن آرمان‌ها زیر پا بگذارند. اینان به هدف‌های کوتاه و زودگذر اکتفا نمی‌کنند (مصباح یزدی، بیانات: ۱۳۸۹/۴/۶)

البته بایستی توجه داشت که جامعه، صحنه صف‌آرایی حقیقت با مجاز و حق با باطل است. بسیاری از پدیده‌های اجتماعی که در خارج وجود دارند، از حقیقت برخوردار نبوده و در راستای تأمین بایسته‌های

انسانی و آرمان‌ها نیستند. فارابی، یکی از رسالت‌های علم مدنی را تعریف سعادت و تمییز آن از سعادت‌پنداری و چگونگی اشاعه ویژگی‌های روحی و کنش‌های شایسته در جامعه می‌داند.

یکی از قلمروهای علم مدنی بحث از غایاتی است که افعال انسانی برای تحقق آنها انجام می‌گیرد و نیز بحث از سعادت حقیقی و تمییز آن از سعادت موهوم و پنداری است. بنابراین، کوشش علمی در جهت رفتارها، آداب و رسوم و سنت‌های اجتماعی ارزشمند به یک فرهنگ عمومی در جامعه، بخشی از رسالت آرمان‌گرای علوم اجتماعی است. (فارابی، ۱۹۹۶: ۷۹)

اینجاست که توجه به حوزه باورها و عناصر ارزشی فرهنگ و داوری علمی درباره آنها، برای متفکران اسلامی اصالت پیدا می‌کند. در اندیشه اسلامی، ارزش‌ها هم موضوعی برای تحلیل علمی است و هم اصولی برای داوری علمی. برای یک اندیشمند مسلمان، مطالعه یک پدیده یا ساختار و نهاد اجتماعی، تنها به مثابه «امر عینی» و همچون «پدیده طبیعی»، صرف‌نظر از مبانی و ارزشیابی نسبت آن با ارزش‌ها و حقیقت انسانی، مطالعه‌ای ناقص و گمراه‌کننده است. این حقیقت را با تفاوت فاحشی که فارابی بین علم طب (از علوم طبیعی) و علم مدنی (از علوم اجتماعی) قائل است، می‌توان فهمید. او می‌گوید: طبیب در طبابت، تنها به دنبال علاج بدن به گونه‌ای است که افعال بدنی نفس انجام گیرد و طبیب، کاری به این ندارد که بدن یا آن عضو جسمانی به گونه‌ای درمان شود که نفس فرد بتواند کار خیر یا شر انجام دهد؛ اما در علم مدنی، مقصود عالم اجتماعی بررسی بایسته‌ها و نیایسته‌های نفس انسانی است. (رک: فارابی، ۱۴۰۵: ۲۵ - ۲۴) البته آرمان‌گرایی در علم، مادامی که واقعیت عینی در حوزه فرهنگ و اجتماع را نبیند، به تنهایی کفایت نمی‌کند. لذا کار علمی با دو بال آرمان و عینیت به پرواز در می‌آید.

ویژگی‌های آرمان‌خواهی

آرمان‌ها، افق‌های آینده ملت‌ها شمرده می‌شوند. در علم آینده‌پژوهی، نقش زیادی برای افق‌ها و آرمان‌ها در ساختن یک آینده قائل شده‌اند و آینده امری است که دولت‌ها می‌توانند آن را با اقدامات هدفمند خود طراحی و شکل دهند. البته این مسئله به دولت‌ها اختصاص ندارد، بلکه به‌طور کلی شکل‌گیری هویت انسانی را باید در پرتو افق‌های آینده دانست که این آرمان‌ها و اهداف بلندمدت، نقشه راه حرکت انسان در زندگی مادی و معنوی اوست. اما باید در نظر داشت که حرکت به سوی آرمان‌ها، مشروط به ویژگی‌هایی است. علامه مصباح مهم‌ترین شاخصه‌های آرمان‌خواهی را در سه شاخصه خلاصه می‌کنند: ۱. آرمان‌خواهی باید واقع‌بینانه باشد. ۲. راه و روش رسیدن به واقعیت را بیان کند. ۳. اهداف متعددی برای جامعه آرمانی ترسیم شود که با اجرایی شدن بعضی از آنها در جامعه، موجب ترغیب مردم به حرکت و تغییر وضع موجود شود.

حقیقت این است که طرح نقشه جامعه آرمانی، مشروط بر این است که دارای سه ویژگی باشد: اول اینکه کاملاً واقع‌بینانه باشد و حقایق زیست‌شناختی، روان‌شناختی، و جامعه‌شناختی را به‌هیچ‌روی از نظر دور ندارد؛ دوم اینکه همراه با ارائه طریق باشد، یعنی فقط جامعه آرمانی را تصویر نکند، بلکه راه و روش رسیدن به آن را نیز نشان دهد ... سوم اینکه اهدافی را برای جامعه آرمانی تعیین کند که دارای مراتب باشند تا سهل‌الحصول‌تر بودن پاره‌ای از مراتب آنها، شور و اراده را در مردم برانگیزد و آنها را به مبارزات اجتماعی و تغییر اوضاع و احوال موجود، راغب گرداند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۸: ۴۵۵ - ۴۵۴)

مقام معظم رهبری نیز با اشاره به درس‌آموزی از مکتب امام، معتقدند که در آرمان‌خواهی اولاً باید توجه به واقعیت‌ها شود. ثانیاً: سازوکارهای رسیدن به آرمان‌ها بیان شود که اگر این دو شرط محقق نشود، فرد دچار خیال‌پردازی و توهم خواهد شد.

درسی که انقلاب داد و امام بزرگوار باقی گذاشت، این است که در این حرکت، آرمان‌ها و آرزوهای عظیمی که اسلام آنها را به ما تعلیم می‌دهد، از نظر دور نماند؛ در عین حال واقعیت‌های موجود جامعه و جهان هم مورد توجه قرار گرفت ... ذکر آرمان‌ها بدون توجه به واقعیت‌ها و بدون ملاحظه سازوکارهای معقول و منطقی رسیدن به آرمان‌ها، خیال‌پردازی است. (خامنه‌ای، ۹۱/۵/۳)

مقام معظم رهبری به‌عنوان تعیین‌کننده راهبردها و سیاست‌های کلان نظام جمهوری اسلامی در دیدار با «اعضای مجلس خبرگان رهبری»، بر مؤلفه‌های سه‌گانه (آرمان‌ها، راه رسیدن به آرمان‌ها و واقعیت‌ها) تصریح کرده و وظیفه مسئولین را اجرای این مؤلفه‌ها می‌دانند.

آنچه ما تصوّر می‌کنیم که وظیفه ما است ... این است که این سه مؤلفه بزرگ را برای همه تصمیم‌گیری‌ها و همه اقدام‌ها در نظر داشته: مؤلفه اول عبارت است از آرمان‌ها و اهداف نظام جمهوری اسلامی ... مؤلفه دوم عبارت است از راه‌هایی که ما را به این اهداف می‌رساند؛ راهبردهای عمومی و کلی ... [و سوم] واقعیات را هم باید دید. (همان، ۱۳۹۲/۶/۱۴)

د) آرمان‌های نظام اسلامی

شاید نتوان فرد یا جامعه‌ای را در نظر گرفت که دارای مجموعه‌ای از آرمان‌ها نباشد. به تعبیر «اریک فروم»:

انسان در برگزیدن میان داشتن و نداشتن آرمان‌ها آزاد نیست، بلکه او در برگزیدن میان انواع آرمان‌ها آزاد است؛ میان آرمانی که به پرستش قدرت و نابودی می‌پردازد یا آرمانی که به خرد و عشق متعهد است. (فروم، ۱۳۸۸: ۳۸)

همچنین هر ملتی، در حدود آرمان‌ها و افق‌هایش پیش می‌رود. آرمان‌ها و افق‌ها، افزون‌بر اینکه همچون ستارهٔ راهنما، ما را به سمت خود راهنمایی می‌کنند، امکان‌هایی را نیز برای ما تعریف و فراهم می‌سازند. از این‌رو، آیندهٔ هر ملتی، به تناسب آرمان‌ها و افق‌هایش، دارای امکانات خاصی است. مدینهٔ فاضله، آرمان‌شهر، شهر آسمانی، اوتوپی، حکومت موعود و امثال این‌گونه مفاهیم - که در طول تاریخ بشر و در فرهنگ‌ها و ملت‌های مختلف ظهور و بروز یافته - ترسیم همین افق امکانات و توانایی‌هاست. (مظاهری و صولتی، ۱۴۰۰: ۳۸)

بحث آرمان‌ها و حرکت به سمت آن، اختصاص به ملت‌ها و افراد ندارد. این مسئله در مورد نظام‌های سیاسی و حکومت‌ها نیز صادق است. به تعبیر علامه مصباح در کتاب *نظریه سیاسی اسلام* علت تنوع نظام‌های موجود و تفاوت در ساختار سیستم‌های مدیریتی، به نظام‌های معرفتی، نگرش به انسان و انتخاب آرمان‌ها بر می‌گردد.

آشکال حکومت، وجود تفاوت‌های اساسی در ساختار و رویکرد سیستم‌های مدیریتی کلان جوامع، مبتنی بر نظام‌های معرفتی متفاوت، جهان‌بینی‌های گوناگون و نوع تلقی آنها از انسان است. چون اگر انسان تنها جسم انگاشته شود، آمال نهایی این خواهد بود که او از نظر مادی تأمین شود... اما اگر انسان را برتر از مادیات دیدیم و با نگرشی جامع به ابعاد وجود انسان و خصلت‌های مادی و معنوی او، ساختار نظام سیاسی را پی ریختیم؛ حکومت در پی تأمین آسایش و معراج انسان خواهد بود. با این نگرش ما به نقد اندیشه‌های سیاسی و نیز عملکرد حکومت‌ها می‌پردازیم؛ چراکه جانمایه اندیشه‌های سیاسی همان بینش و آرمان است و جز آن اندیشه‌های سیاسی کالبدی بیش نیست. (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۶: ۱۸ - ۱۷)

نظام اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نیست. به‌ویژه اینکه دین اسلام، تنها دینی است که به همه ابعاد فردی و اجتماعی زندگی بشر توجه داشته و برای آن، اندیشهٔ آرمانی و برنامهٔ کاملی دارد که لازمهٔ این کار خاتمیت و جامعیت این دین است.

همهٔ دانشمندان مسلمان و بسیاری از مستشرقان پژوهشگر، دربارهٔ مبانی اسلام بر این باورند که اسلام تنها دینی است که اندیشهٔ آرمانی جامعی دربارهٔ زندگی فردی و حیات اجتماعی ارائه می‌دهد. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۹۴)

تفاوت اصلی نظام اسلامی با دیگر نظام‌های امروزی دنیا در همین نکته نهفته است:

آنچه این جامعه آرمانی اسلامی را از سایر جوامعی که در طول تاریخ بشری پدیدار

شده‌اند و خواهند شد متمایز و ممتاز می‌سازد، فقط جهان‌بینی و ایدئولوژی آن است. این جامعه آرمانی، جامعه‌ای است که افراد آن در مسیر سعادت و کمال حقیقی خود گام می‌زنند و تلاش می‌کنند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۸: ۴۵۷)

اما نظام‌های مادی و غربی به‌دنبال تصرف و تسلط انسان بر طبیعت و جامعه در مسیر ارزش‌های نوظهور «مدرنیته» همچون «اومانیزم»، «لیبرالیسم» و «کاپیتالیسم» هستند.

علوم بشری مادی، محبوس در زنجیره‌ای از ارزش‌های این‌جهانی مدرنیته، به نفی همه ارزش‌هایی پرداخت که فراتر از درک ذهن مادی‌گرای او از سوی دین و عقل عرضه می‌گشت که نتیجه آن، بحران‌ها و مشکلاتی است که موجب شده بشر امروز با وجود پیشرفت‌های علمی و مادی با نوعی تحیر و سردرگمی در زندگی روبرو باشد و شایستگی حکومت‌های سکولار را با چالش و تردید جدی مواجه ساخته است تا آنجا که خود نویسندگان غربی، در آثار خود به نقد تمدن غرب پرداخته‌اند. از جمله این آثار می‌توان به: *افول غرب اثر «اشپینگر»*، *فروپاشی تمدن غرب اثر «جی‌رینگر»*، *بحران تمدن غرب اثر «رنه‌گنون»* و *تمدن در بوته آزمایش اثر ارزشمند «توین‌بی»* اشاره کرد.

با توجه به آنچه گذشت، چون بالاترین هدف زندگی در سیر معطوف به تمدن‌سازی، رسیدن به آرمان‌هاست. آرمان‌های نظام اسلامی را می‌توان در دو سطح کلی - غایی و مادی - تقسیم کرد.

۱. آرمان‌های غایی

در نگاه علامه مصباح، آرمان‌های غایی نظام اسلامی عبارتند از آنچه که موجب کمال انسان و قُرب به درگاه الهی می‌شود. البته با توجه به اینکه سطح معرفتی افراد متفاوت است، بالطبع سطوح رسیدن انسان‌ها به این آرمان‌ها نیز متفاوت خواهد بود.

هدف اصلی و نهایی جامعه آرمانی اسلامی، استکمال حقیقی انسان‌هاست که جز بر اثر خداشناسی، اطاعت از اوامر و نواهی الهی ... حاصل‌شدنی نیست؛ و این مفاهیم، همه مفاهیمی مشکک و دارای مراتب‌اند که هر مرتبه از آنها در جماعتی از مردم مصداق می‌یابد. در جامعه آرمانی اسلامی حداقل این است که عصیان نسبت به خدای متعال آشکارا و علناً صورت نپذیرد ... مراتب والاتر از این حد در گرو میزان موفقیت نظام آموزشی و پرورشی جامعه و مقدار همت و اراده خود افراد خواهد بود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۸: ۴۵۶)

ایشان در فرازی دیگر، با بیان اینکه امروزه در تفکرات و مکاتب بشری، کمتر به آرمان‌های متعالی توجه می‌شود اما در مکتب پیامبران، آرمان‌گرایی به همراه غایت‌گرایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و اصل و اساس حرکت انسان به سمت قُرب الهی می‌باشد، می‌فرماید:

بررسی نقش آرمان‌های انقلاب اسلامی در تحقق تمدن اسلامی از منظر علامه مصباح‌یزدی □ ۴۳

امروزه، در عرصه مباحث سیاسی، به جهت عینیت‌گرایی مطلق‌گرای که بر تفکر فلسفی جدید سایه افکنده است کمتر به نگرش بنیادین به انسان و آرمان‌های متعالی او توجه می‌شود و نگرش‌های جامعه‌شناختی به مسائل اساسی سیاست و ارائه رهیافت‌های کارآمدی از آن، چنان غلبه یافته که سخن از آرمان و بینش به حاشیه رانده شده؛ اما باید توجه داشت در مکتب انبیاء ... غایت‌گرایی و آرمان‌جویی، اساس حرکت و تحول بوده است ... اگر غایت‌نهایی حکومت نیک‌فرجامی انسان و نیل او به قُرب الهی است ... فقط خداوند شایستگی حکومت بر مردم را دارد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۶: ۱۷)

مقام معظم رهبری نیز ضمن بیان اینکه آرمان‌ها در یک منظومه و سلسله‌مراتب قابل ترسیم هستند، آنها را به دو دسته: آرمان‌های غایی (نهایی) و آرمان‌های کوتاه‌مدت (خُرد) تقسیم‌بندی می‌کنند:

آرمان‌های نظام اسلامی، یک منظومه‌ای است، مراتب مختلفی هم دارد؛ بعضی از اینها اهداف غایی‌تر و نهایی‌ترند، بعضی‌ها اهداف کوتاه‌مدتند ... مثلاً فرض بفرمائید جامعه عادلانه و پیشرفته و معنوی - با این خصوصیات - جزو آرمان‌های درجهٔ یک و جزو برترین آرمان‌هاست ... معنویتی که موجب می‌شود انسان اهداف حقیر مادی و شهوات روزمرهٔ زندگی را اهداف بلند خود نشمارد؛ هدف‌های والاتری، برای او مطرح باشد. (خامنه‌ای، ۹۲/۵/۶)

۲. آرمان‌های مادی

از منظر علامه مصباح، انسان علاوه بر آمال غایی خود که رسیدن به قُرب الهی است، یکسری نیازهای مادی نیز دارد که قطعاً بایستی این نیازها برآورده شود. البته باید توجه داشت که نباید برطرف کردن نیازهای مادی، انسان را از آرمان‌ها و نیازهای معنوی غافل کند، بلکه انسان و حکومت‌ها همزمان بایستی توجه به این دو آرمان داشته باشند.

اگر انسان تنها جسم انگاشته شود، آمال نهایی این خواهد بود که او از نظر مادی تأمین شود و بسترهای رفاه، راحتی و خوشی او فراهم آید ... حکومت‌های یک بُعدنگر تنها برای رفاه و آسایش آدمیان می‌کوشند و انسان را اداره می‌کنند، اما اگر در پی هم آسایش و هم معراج انسان باشند، به هدایت او نیز می‌پردازند؛ چون انسانی که حامل روح الهی است و فراتر از جنبه‌های حقیر مادی، ابعاد معنوی و روحانی ژرفای وجود او را شکل می‌دهد، به هدایت نیازمند است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۶: ۱۷)

ایشان در بحث سنجش کارآمدی نظام اسلامی معتقدند: هرچند در درازمدت میان آرمان‌های مادی و معنوی، تعارضی وجود ندارد ولی اگر در مقطعی بین این دو تعارضی ایجاد شد، تقدم با ارزش‌های معنوی است

چون ارزش‌های مادی، جنبهٔ ابزاری برای آرمان‌های الهی دارد.

از دیدگاه اسلام، دستگاه حکومتی ابزاری است برای اهداف ترسیم شدهٔ اسلام به‌منظور دستیابی بشر به کمال مطلوب. در این صورت، کارآمدی نظام را با خواسته‌های مادی و حیوانی اکثریت جامعه نمی‌سنجند، بلکه در این نگاه، اصالت با ارزش‌های انسانی، الهی و معنوی است و ارزش‌های مادی در درجهٔ دوم اهمیت و جنبهٔ مقدماتی و ابزاری دارد ... ارزش‌های معنوی با نیازمندی‌های مادی انسان، در درازمدت با یکدیگر هماهنگ‌اند؛ ولی اگر زمانی، میان این دو تزاخم درگرفت، در نگاه طرفداران نظام اسلامی، تقدم و اولویت با ارزش‌های معنوی، خداپرستی، عدالت و تحقق آرمان‌های اسلام است. (همو، ۱۳۹۴ الف: ۳۸۲)

ه) آرمان‌های انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران، حرکتی بود که به سبب ویژگی‌های خاص و منحصربه‌فرد خود، شگفتی تمام اندیشمندان غربی و شرقی را برانگیخت و به‌صورت معمای برای تحلیلگران سیاسی و اجتماعی جلوه‌گر شد. اندیشمندان غربی با حرکتی روبه‌رو شدند که از یک طرف نام آن را جز انقلاب نمی‌توان گذاشت و نام انقلاب نیز همواره تداعی‌گر نوعی پیشرفت و تحول است. از طرف دیگر در متن این حرکت با پدیده‌ای به‌نام مذهب در فضای مدرن روبه‌رو می‌شوند که به باور بسیاری از آنان، نماد جمود و عقب‌ماندگی است. علت اساسی این موضوع هم برمی‌گردد به نوع جهان‌بینی شکل‌گرفته در اذهان آنها که یک نوع جهان‌بینی مادی است که با آن می‌خواهند پدیده‌های عالم را بررسی کنند درحالی‌که علت انقلاب ایران را تنها می‌توان با دید دینی و الهی توجیه کرد. شهید مطهری در تبیین انقلاب اسلامی می‌فرماید:

انقلاب اسلامی یعنی راهی که هدف آن اسلام و ارزش‌های اسلامی است و انقلاب و مبارزه صرفاً برای برقراری ارزش‌های اسلامی انجام می‌گیرد؛ یعنی مبارزه برای ما هدف نیست؛ وسیله است. اسلام و ارزش‌های اسلامی برای ما هدف است. (مطهری، ۱۳۶۱: ۴۵)

از آنجاکه مردم مسلمان ایران به همراه رهبر دینی و الهی آن از ابتدای نهضت انقلاب اسلامی تا به امروز، به دنبال اجرای احکام اسلام در جامعه بودند، لذا می‌توان گفت که تمام آرمان‌های انقلاب اسلامی دقیقاً همان آرمان‌های نظام اسلامی است و همان تقسیم‌بندی دوگانه در اینجا وجود دارد:

۱. آرمان‌های غایی: علامه مصباح، با بیان این نکته که: «وجه تمایز اساسی نهضت و انقلاب امام خمینی با دیگر نهضت‌ها و انقلاب‌های بزرگ، نظیر انقلاب اکتبر و انقلاب کبیر فرانسه، همان‌طور که از نامش پیداست «اسلامی» بودن آن است» (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۱۴۵) علت وقوع انقلاب اسلامی را

بررسی نقش آرمان‌های انقلاب اسلامی در تحقق تمدن اسلامی از منظر علامه مصباح‌یزدی □ ۴۵

توجه به این حقیقت می‌داند که «نظام رفتاری حاکم بر جامعه ایران در زمان طاغوت با مبانی نظری و عملی اسلام در تضاد بود و مظاهر فرهنگی منحط مادی و سکولار خود را بر این جامعه تحمیل کرده بود» (مصباح یزدی، ۱۳۹۷: ۲۱) لذا امام خمینی از همان ابتدای نهضت به دنبال احیای ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی بودند.

امام خمینی در اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های خود در اوایل نهضت، مباحثی را مورد تأکید قرار می‌داد که مورد غفلت مسلمانان واقع شده بود. ایشان در این مباحث که حول ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب رقم می‌خورد، مردم را به پذیرفتن و عملی ساختن این ارزش‌ها دعوت می‌کرد، زیرا دوری از همین باورها و ارزش‌ها بود که مسلمانان آن زمان را دچار نوعی خواری ساخته بود و آنان را زیر یوغ مستکبران برده بود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۸: ۱۹۲)

بایستی متذکر شد که اسلام‌خواهی ایرانیان، فقط مختص به انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ نیست، بلکه ایرانیان از همان زمانی که با اسلام آشنا شدند، مجذوب آن شدند. شهید مطهری در این زمینه می‌فرماید:

ایرانی روح خود را با اسلام سازگار دید و گم گشته خویشتن را در اسلام یافت ... مردم ایران بیش از هر ملت دیگر به روح و معنی اسلام توجه داشتند. به همین دلیل، توجه ایرانیان به خاندان رسالت از هر ملت دیگر بیشتر بود. (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۳۶)

مقام معظم رهبری، نیز ضمن تقسیم آرمان‌های انقلاب اسلامی به آرمان‌های غایی و آرمان‌های خُرد، آرمان غایی این انقلاب را در قرب الهی و ایجاد تمدن اسلامی می‌داند:

آرمان نظام جمهوری اسلامی را می‌شود در جمله کوتاه «ایجاد تمدن اسلامی» خلاصه کرد. تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد. (۱۳۹۲/۶/۱۴)

۲. آرمان‌های مادی: همان‌طور که قبلاً گذشت، آرمان‌های مادی با آنکه مهم است و مسئولین جامعه اسلامی و همه مردم بایستی ضمن دغدغه داشتن، برای تأمین آن نیز تلاش کنند، اما این آرمان‌ها جنبه مقدماتی و ابزاری برای آرمان‌های غایی دارد. مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید:

اقتصاد مقاومتی یک آرمان خُرد است. با اینکه خود اقتصاد مقاومتی چیز مهمی است، اما در واقع در ذیل آن آرمان قبلی (غایی) تعریف می‌شود. سلامت در جامعه، صنعت برتر، کشاورزی برتر و ... اینها همه‌اش جزو آرمان‌ها است. (۱۳۹۲/۵/۶)

و) راه‌کارهای تحقق تمدن اسلامی

راه‌کارهای تحقق تمدن اسلامی را با توجه به اندیشه و تفکر علامه مصباح که در بیانات و مکتوبات ایشان تجلی پیدا کرده، می‌توان در امور ذیل خلاصه کرد. البته پیوستگی و ارتباط وثیق میان آرمان‌های انقلاب اسلامی و راه‌کارهای تحقق تمدن اسلامی، به خوبی قابل مشاهده است.

۱. تبیین باورها و ارزش‌های اسلامی

انقلاب اسلامی ایران، برخاسته از جهان‌بینی و ارزش‌های اسلامی بود و همه کسانی که به تحلیل و نظریه‌پردازی درباره این انقلاب پرداخته‌اند، بر این نکته تأکید دارند. ماهیت «اسلامی» انقلاب، بدین معناست که اهداف و آرمان‌های انقلاب، همان است که در «اسلام» مطرح شده است. علت تأکید امام خمینی ره بر «جمهوری اسلامی» در همین مطلب نهفته است که هدفی جز استقرار اهداف و ارزش‌های اسلام نداشتند. شهید مطهری ماهیت اسلامی انقلاب را این‌گونه تعریف می‌کند: «طرد همه ارزش‌های غیر اسلامی و تکیه بر ارزش‌های مستقل اسلامی». (مطهری، ۱۳۶۱: ۴۸) مقام معظم رهبری نیز بارها بر این موضوع تأکید کرده و راه موفقیت و پیشرفت کشور را در گرو «دو دستی چسبیدن به ارزش‌های اسلامی» (۱۳۷۳/۳/۸) دانسته‌اند.

چنانچه گذشت، علامه مصباح محتوای تمدن را فرهنگ می‌داند که ریشه در باورها و ارزش‌ها دارد. ایشان در تبیین این مطلب می‌فرمایند:

اینکه آدم‌ها زندگی را چگونه می‌بینند؟ خودشان را چگونه می‌شناسند؟ جایگاه خودشان را در هستی چگونه می‌بینند؟ این بخش می‌شود باورها. به دنبال این باورها یک سلسله ارزش‌ها برای انسان مطرح می‌شود: چه کارهایی باید کرد چه کارهایی نباید کرد؟ چه چیزهایی خوب است چه چیزهایی بد است؟ ترکیب بخش باورها و ارزش‌ها، فرهنگ جامعه می‌شود. فرهنگ نیز به منزله روح تمدن است. (بیانات، ۱۳۹۵/۱/۲۷)

لذا ایشان معتقدند اولین گام برای تحقق تمدن اسلامی، ترویج فرهنگ اسلامی می‌باشد.

برای تحقق تمدن اسلامی باید از فرهنگ اسلامی شروع کنیم. یعنی باورها و ارزش‌هایمان را باید تصحیح کنیم ... اگر دستگاه فرهنگی یعنی باورها و ارزش‌ها صحیح بود این بزرگ‌ترین شاخص برای امتیاز یک تمدن است. اگر ما امروز می‌خواهیم بعد از گذر از انقلاب اسلامی و تشکیل دولت اسلامی حرکت کنیم به سوی تمدن نوین جهانی اسلامی باید دنبال این باشیم که فرهنگ حاکم بر این تمدن فرهنگ قابل دفاع باشد (بیانات، ۱۳۹۵/۱/۲۷)

۲. نظام‌یافتگی ارزش‌ها

«نظام» مجموعه‌ای از اجزای به‌هم وابسته است که در راه نیل به هدف‌های معینی با هم هماهنگی دارند. (چرچمن، ۱۳۶۹: ۲۶) اما «نظام‌سازی» عبارت است از طراحی و ایجاد مجموعه‌ای از زیر ساخت‌ها و نهادها که حرکت بر مبنای اصول را برای تحقق آرمان‌ها، سازمان‌دهی و در نهایت، تضمین کند. (عینی‌زاده و مؤدب، ۱۳۹۶: ۱۵۵) با آینده‌نگری و نگاه کلان به جامعه متوجه می‌شویم که برای تمدن‌سازی، ناچار به نظام‌سازی هستیم و هر اندیشه تمدن‌سازی برای تحقق و عینیت تمدن، گریزی از طراحی و اجرای نظام‌ها در ابعاد مختلف زندگی ندارد. مقام معظم رهبری یکی از اهداف انقلاب‌ها در کشورهای اسلامی را، نظام‌سازی دانسته و تأکید می‌کنند:

اگر در این کشورهایی که انقلاب کردند، نظام‌سازی نشود، آنها را خطر تهدید می‌کند. ... باید در این کشورهایی که انقلاب کردند، نظام‌سازی شود. (۱۳۹۱/۹/۲۱)

اولین کسی که در فقه شیعه و در مقام نظر و عمل به نظام‌سازی مبادرت کرد، حضرت امام‌زادگان بود که با طرح عنوانی چون «مردم‌سالاری دینی» و مسئله «ولایت‌فقیه»، مبنایی را پایه‌گذار کرد که براساس آن، نظام اسلامی بر سر پا شد. (۱۳۹۹/۳/۱۴)

از منظر علامه مصباح دومین گام برای تحقق تمدن اسلامی: «باید به استخراج نظام‌های رفتاری فردی و اجتماعی اسلام در ساحت‌های گوناگون فرهنگی اقدام نمود». (مصباح یزدی، ۱۳۹۷: ۲۱) از نگاه ایشان «نظام» به مجموعه‌ای از واحدهای مرتبط به یکدیگر اطلاق می‌شود که در جهت خاصی عمل می‌کنند؛ مثلاً، مجموعه دستگاه‌های مختلف یک حکومت را که در جهت اداره یک مملکت فعالیت می‌کنند، «نظام حکومتی» می‌گویند. مقصود از «نظام ارزشی اسلام» نیز، مجموعه‌ای هماهنگ و مرتبط از بایدها و نبایدهاست که تمامی آنها هدف واحدی را تعقیب می‌کنند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ب: ۱۳۹)

ایشان تبدیل شدن اندیشه‌ها و ارزش‌ها به «نظام»، و به عبارت دیگر، نظام‌یافتگی آنها را، فرایندی ضروری می‌دانند و در این باره می‌فرمایند:

شاید این تعبیر را از مرحوم آقای صدر یاد گرفته باشم که بعد از علم اقتصاد، نوبت به نظام اقتصادی می‌رسد. در نظام اقتصادی، استراتژی‌های رفتار اقتصادی یک جامعه تعیین می‌شود. پس از آن، نوبت به راهبردها و برنامه‌های اجرایی می‌رسد. علم، به آن معنا که رابطه بین موضوع و محمول از راه تجربی اثبات می‌شود، ارتباطی با دین و ارزش‌ها نداشت؛ اما پذیرفتن نظام اقتصادی این‌طور نیست. اینجاست که مردم خواسته‌ها و سلیقه‌های مختلف دارند؛ شرایط اقلیمی و ایدئولوژی‌ها نیز مؤثر هستند.

این مسائل کمک می‌کند به اینکه چه نوع نظام اقتصادی‌ای را بپذیرند ... [همچنین] نظام مدیریت ... که ما می‌توانیم در نظام مدیریت - نه علم مدیریت - فرهنگمان؛ یعنی باورها و ارزش‌هایمان را حاکم کنیم؛ اینکه چگونه منابع و نیروهای انسانی را به کار گیریم، چگونه آنها را انتخاب و تربیت کنیم. (بیانات، ۱۳۹۴/۷/۱۶)

ایشان معتقدند: نگاه نظام‌مند به ابعاد حیات اجتماعی، قبل از هر چیز در خود اسلام باید به‌وجود بیاید. از دیدگاه ایشان، یکی از علل عدم تحقق همه اهداف اسلامی در ساختار نظام جمهوری اسلامی، نداشتن نگاه نظام‌مند به دین اسلام است.

ما باید اسلام را به‌عنوان یک مجموعه سیستماتیک، بلکه یک مجموعه ارگانیک بنگریم؛ مجموعه‌ای که اعضایش تأثیر و تأثر متقابل درهم دارند و زمینه رسیدن به هدف واحدی را فراهم می‌کنند که فوق هدف فعالیت‌های هر بخش از این سیستم است ... وقتی اسلام را درست شناخته‌ایم که آن را به‌عنوان پیکری ببینیم که اندام‌های گوناگونی دارد. (بیانات، ۱۳۹۰/۰۱/۲۱)

۲. نهادسازی

«نهاد» بستر و جایگاهی است که در آن ارزش بیرونی به ارزش درونی تبدیل می‌شود و سامانه‌ای از هنجارها است که روابط افراد را با یکدیگر قانونمند و منظم می‌کند و در واقع نهادها هستند که تعریف می‌کنند روابط افراد چگونه باشد. (محمدیان و شهسواری، ۱۳۹۷: ۷۹) اما فرایند نهادسازی، فرایند رشد ارگانیک است که در آن سازمان‌ها با تلاش‌های گروه‌های درونی و ارزش‌های جامعه بیرونی سازگار می‌شوند (Perow، ۱۹۸۶: ۸۶) لذا در هر نظامی متناسب با اهدافی که برای آن نظام پی‌ریزی شده، می‌بایست نهادهای مربوط ایجاد گردد.

مقام معظم رهبری در تعریف دولت اسلامی می‌فرماید:

دولت اسلامی، یعنی سازوکارها و نهادسازی‌های لازم برای ایجاد جامعه اسلامی، که در آن اهداف و آرمان‌های بزرگ اسلام به وقوع می‌پیوندد. (۱۳۹۰/۷/۲۳)

همچنین ایشان در بیان دستاوردهای انقلاب اسلامی می‌فرمایند:

یکی از هنرهای بزرگ انقلاب، ایجاد نهادها بود، همین ساختارهای منعطف همه‌کاره همه فن حریف، مثل جهاد سازندگی و ... (۱۳۸۹/۴/۲۳)

از نگاه علامه مصباح برای تحقق تمدن اسلامی، بعد از تبیین همه‌جانبه باورها و ارزش‌های اسلامی،

در گام بعد باید به استخراج نظام‌های رفتاری فردی و اجتماعی اسلام در ساخت‌های گوناگون اقدام نمود و در نهایت نهادهای مربوط به آن را شکل داد تا ساختار اجتماعی نظام براساس باورها و ارزش‌های اسلامی سامان یابد. (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۷: ۲۱) به‌عنوان مثال ایشان در بحث مدیریت اسلامی می‌فرمایند:

باید یک مدیریت کلان بر همهٔ نهادهای اجتماعی وجود داشته باشد که همه را با هم هماهنگ، و اهداف عالی را محقق سازد یا لاقلاً به آنها آسیب نرسد. وقتی می‌توانیم از مدیریت اسلامی سخن بگوییم که نهادهای مدیریتی و سازمان‌ها را طوری سازمان دهیم و افراد و مدیران به‌گونه‌ای تربیت شوند که غیر از اهداف خاص مادی سازمانی، اهداف کل جامعه، ارزش‌های انسانی و عدالت را نیز در نظر داشته باشند. اگر این‌گونه نباشد، این نوع مدیریت، اسلامی نیست. (بیانات، ۱۳۹۴/۷/۱۶)

ایشان ضمن برشمردن نهادهای «خانواده»، «اقتصاد»، «حکومت» و «حقوق» می‌فرمایند:

این چهار نهاد، محتاج به نهاد «آموزش و پرورش» هستند. چون این نهاد، قبل از هر چیزی، اصول و مبانی جهان‌بینانه و ایدئولوژیک اسلام را به یکایک افراد می‌آموزد. در جامعه آرمانی، آموزش و پرورش، علاوه بر اینکه کم و کیف ارتباط هر فرد را با خدای متعال، خود و طبیعت، را به او می‌آموزد، وی را چنان می‌پرورد که در هر مورد، از مواضع عقیدتی، اخلاقی، و ... عدول نکند، چندان‌چون مناسبات اجتماعی افراد را نیز به آنان تعلیم می‌کند و آنان را به قسمی تربیت می‌کند که حقوق و تکالیف اجتماعی یکدیگر را محترم بشمارند، و در مقام عمل، زیر پا نگذارند. (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۸: ۴۶۱-۴۶۳)

نتیجه

تمدن اسلامی که بر پایه دسته‌ای از آموزه‌های بنیادین اسلام و در پرتو حاکمیت دیانت، در گذر زمان شکل گرفت، توانست در دوره‌هایی از تاریخ جهان، نقشی بی‌بدیل و چشمگیر ایفا نماید و اساسی‌ترین نیازهای بشر را پاسخگو باشد. اما این تمدن به دلایلی، در دوره‌ای از تاریخ، نتوانست هم‌پای تمدن جهانی پیش برود و دچار یکنواختی و عدم پیشرفت گردید. تا اینکه انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی ره با مبنایی الهی و ارزشی توانست تمام معادلات جهانی را برهم زده و با ساختار شکنی و احیای ارزش‌های اصیل اسلامی، پایه‌های تمدنی نوین را طرح‌ریزی نماید. در این میان برخی اندیشمندان و متفکرین اسلامی مانند علامه مصباح‌یزدی که جزو شاگردان ممتاز مکتب اسلام و امام خمینی ره بودند، با آسیب‌شناسی عدم پیشرفت تمدن اسلامی، در پی احیای آن برآمدند. نتایج و یافته‌های تحقیق در مکتوبات و بیانات علامه مصباح‌یزدی نشان می‌دهد:

۱. دگرگونی در اجزای تشکیل‌دهنده یک فرهنگ در نمود مادی و معنوی تمدن تغییر اساسی خواهد داشت. لذا از آنجاکه آموزه‌های دینی و ارزش‌های متعالی از مقومات اصلی تمدن اسلامی است این تمدن در مبانی، اهداف و ساختار با دیگر تمدن‌ها متفاوت است.
۲. فرایند تمدن‌سازی در یک جامعه در چهار مرحله شکل می‌گیرد: رفع نیازها، تأمین امنیت، شکوفایی استعدادها و رسیدن به آرمان‌ها. در جامعه آرمانی اسلامی، آنچه این جامعه را از سایر جوامع متمایز می‌سازد، فقط جهان‌بینی و ایدئولوژی آن است. لذا آرمان‌گایی و نهایی جامعه آرمانی و نظام اسلامی رسیدن به کمال نهایی و قُرب الهی در کنار پیشرفت‌های مادی است.
۳. راهکارهای تحقق تمدن اسلامی عبارتند از: تبیین باورها و ارزش‌های اسلامی، نظام‌یافتگی ارزش‌ها و نهادسازی که در رأس نهادها، نهاد آموزش و پرورش است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. آقابخشی، علی و مینو افشاری‌راد، ۱۳۷۶، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک ایران.
۲. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۶ ق، *لسان‌العرب*، ج ۱۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳. افلاطون، ۱۳۶۸، *جمهور*، ترجمه فؤاد روحانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. بختی، کامران، ۱۳۷۱، *فرهنگ انگلیسی فارسی، مترادف و متضاد*، تهران، کلمه.
۵. توین‌بی، آرنولد، ۱۳۵۳، *تمدن در بوته آزمایش*، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران، امیرکبیر.
۶. توین‌بی، آرنولد، ۱۳۷۶، *بررسی تاریخ تمدن*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، امیرکبیر.
۷. جعفری، محمدتقی، ۱۳۵۹، *ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، *جامعه در قرآن*، قم، اسراء.
۹. چرچمن، چارلزوست، ۱۳۶۹، *نظریه سیستم‌ها*، ترجمه رشید اصلانی، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۱۰. خامنه‌ای، سید علی، پایگاه حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌العظمی خامنه‌ای، www.khameni.ir.
۱۱. دورانت، ویل، ۱۳۷۸، *تاریخ تمدن*، ترجمه آریان‌پور، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۲. زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۶، *کارنامه اسلام*، تهران، امیرکبیر.
۱۳. عینی‌زاده، محمد و سید رضا مؤدب، ۱۳۹۶، «نظام‌سازی در نگاه تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای»، *مطالعات قرآن و حدیث*، سال ۱۱، ش ۱۱، ص ۱۷۵-۱۵۳.

۱۴. فارابی، ابونصر، ۱۴۰۵ق، *فصول منتزعه*، بی‌جا، الزهراء.
۱۵. فارابی، ابونصر، ۱۹۹۶، *احصاء العلوم*، مقدمه و شرح علی بو ملحم، بیروت، الهلال.
۱۶. فروم، اریک، ۱۳۸۸، *روانکاوی و دین*، ترجمه آرسن نظریان، تهران، مروارید.
۱۷. کاشفی، محمدرضا، ۱۳۸۹، *تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی*، قم، المصطفی.
۱۸. محمدیان، محمد و هادی شهبواری، ۱۳۹۷، «بررسی فرهنگ سازمانی یک سازمان با رویکرد نهادی»، *فصلنامه پژوهش‌های منابع انسانی دانشگاه جامع امام حسین (ع)*، سال ۱۰، ش ۴، ص ۲۳۲-۲۱۷.
۱۹. مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۱، *تهاجم فرهنگی*، تحقیق و نگارش عبدالجواد ابراهیمی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۰. مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۹، *عبث‌های خرد/د*، تدوین و نگارش علیرضا تاجیک و سیدحسین شفیعی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۱. مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۴ الف، *حکیمانه‌ترین حکومت*، تحقیق و نگارش قاسم شبان‌نیا، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۲. مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۴ ب، *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*، تحقیق و نگارش غلامرضا متقی‌فر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۳. مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۶، *نظریه سیاسی اسلام*، تحقیق و نگارش کریم سبحانی، ج ۱، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۴. مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۷، *رابطه علم و دین*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۵. مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۸، *جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۶. مصباح‌یزدی، محمدتقی، *بیانات: پایگاه اطلاع‌رسانی آثار* www.mesbahyazdi.ir.
۲۷. مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ق، *التحقیق فی کلمات القرآن*، ج ۱، لبنان، علامه مصطفوی.
۲۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۱، *پیرامون انقلاب اسلامی*، قم، اسلامی.
۲۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، تهران، صدرا.
۳۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴، *مجموعه آثار*، ج ۲، تهران، صدرا.
۳۱. مظاهری، ابوذر و یاسر صولتی، ۱۴۰۰، «چارچوب مفهومی تمدن از دیدگاه علامه مصباح»، *ماهنامه معرفت*، سال ۳۰، ش ۲۸۷، ص ۴۰-۲۷.

۳۲. معین، محمد، ۱۳۸۸، *فرهنگ معین*، ج ۱، تهران، زرین.

۳۳. مور، توماس، ۱۳۶۱، *آرمان شهر*، ترجمه داریوش آشوری و نادر نادری افشار، تهران، خوارزمی.

۳۴. هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۷۸، *برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی*، ترجمه محمدعلی حمیدرفیعی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

35. Charls, Perow, 1986, *The Complex Organizations, a Critical Essay*, New York, Random House.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی